



طوفان نوح

تحقیق در منشا طبیعی داستان طوفان

مقاله‌ای که اکنون در چند شماره، با عنوان «تحقیق در منشا طبیعی داستان طوفان» در ماهنامه تحقیقی گوهر بنظر خوانندگان خواهد رسید، خلاصه‌ی مباحث تحقیقی است که تفصیل آنرا در رساله‌ای بعنوان «ادیان ابتدائی» از نظر اسطوره‌شناسی^۱ مورد بررسی قرار داده‌ایم. چون این مبحث از نظر علم «تطبیق ادیان» یا «دین‌شناسی مقایسه‌ای» یکی از مباحث جدید و مورد توجه علمای علم ادیان است، از این رومی کوشیم در این مقاله‌ی کوتاه، خلاصه‌ی آنرا میاوریم.

پیش از آنکه باصل موضوع پردازیم، برای رفع هرگونه سوءتعبیر احتمالی، لازم است یادآوری شود که، شرح چنین مطالب و مباحث، از نظر قرآن مجید، که ملاک عقیده‌ی دین اسلام و مورد اعتقاد و ایمان ماست، علاوه بر اینکه منعی نشده، بلکه در ضمن بعضی آیات قرآن کریم، امری مجاز و خوب شناخته شده است. زیرا در چند آیه، که بعضی از آنها اشاره می‌شود، به پیروان قرآن کریم سفارش شده است بروند در احوال مردم قدیم،

☆ آقای یوسف فضائی از پژوهندگان معاصر

از راه داستانهای منقول از آنها، تحقیق کنند و عبرت بگیرند. در سوره عنکبوت آمده است که: «بگو به مردم! در اطراف زمین سیر و در آثار آنها بررسی کنند»^۲ و در سوره دیگری آمده است که: «بگو به مردم در اطراف زمین [میان ملل مختلف] نظر کنند و بدبینند که سرانجام کار و سرگذشت آنها چگونه بوده است.»^۳ بطور کلی در اینگونه آیه های قرآن کریم، تحقیق از فرهنگ مردم ابتدائی و ملل قدیم، از راه داستانها و قصه های منقول از آنها تشویق شده است و در خود این کتاب آسمانی به منظور عبرت گیری، قصه های پندآمیزی آمده است که یکی از آنها «قصه طوفان نوح» است. بنابراین، اگر داستان طوفان نوح را از نظر «میتولوژی» یکی از قصص عبرت انگیز دینی ملل قدیم بشماریم، اشکالی نخواهد داشت زیرا همانطور که اشارت رفت در قرآن برای هدایت عامه مردم و بمنظور پندگیری و عبرت آموزی آنان، قصه های مقدس از پیامبران و اولیاء و جباران گذشته نقل شده است مانند: «نحن نقص عليك احسن القصص»^۴ یعنی: ما برای شما [بمنظور هدایت شما] بهترین داستانها و قصه ها را تعریف و نقل میکنیم. شکی نیست که قید «بهتر بودن» قصه (احسن القصص) در قرآن، اشاره به عبرت انگیزی و پندآموزی آن است که مردم مستعد از شنیدن حوادث پندگیرند و هدایت شوند. زیرا در همان سوره بدین امر چنین اشارت شده است: «لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الاباب»^۵ یعنی در تعریف قصه ها در قرآن پند و عبرتی هست برای عاقلان. و بر همین قرار است داستانهای پندآمیز، مانند قصه معروف «هاروت و ماروت» در سوره بقره آیه ۱۰۲ و «اصحاب کهف» در سوره کهف آیه ۲۲.

منظور از ذکر این مقدمه لازم اینست که، شرح قصه طوفان نوح که یکی از قصص و داستانهای مقدس ملل قدیم است بدین صورت و کیفیت، از نظر دینی هیچ اشکال ندارد؛ قرآن کلام خدا و می خواهد تیره های مختلف اقوام بشری را براه راست هدایت کند، و در آن مطالب علمی و جدی و حقوقی و حدود و احکام و نیز داستانهای عبرت انگیز وجود دارد.

بیشتر داستانهای قدیمی از حقیقت طبیعی حکایت دارد

بیشتر داستانها و اساطیر کهن ملل، از نظر «میتولوژی» از یک واقعه طبیعی حکایت می کنند و اشاره ای به حقیقت تاریخی و حوادث عادی زندگی است. یعنی منشأ طبیعی و واقعی دارد که به مرور زمان وقایع اصلی و طبیعی آنها پشت شاخ و برگهای انبوه حوادث اسطوره ای پنهان شده است. از این رو موضوع اسطوره شناسی، که آنرا

در اصطلاح علم ادیان (میتولوژی) می‌خوانند ، یکی به منظور اینست که می‌خواهند از راه تحقیق و مقایسه‌ی اساطیر بایکدیگر ، حقیقت پنهان شده‌ی طبیعی را بشناسند ، خصوصاً داستانهای مقدس‌دینی ، مانند داستان طوفان که در روایات بیشتر ملل بصورت‌های مختلف نقل شده است . بنا بر این ، باید برای غالب اساطیر و قصص کهن دینی و غیردینی ملل قدیم یک منشأ طبیعی و حقیقی جستجو کرد . ما در این مقاله‌ی تحقیقی می‌خواهیم ، پس از نقل روایات ادیان و ملل مختلف درباره‌ی داستان طوفان و مقایسه‌ی آنها بایکدیگر ، منشأ حقیقی و طبیعی آن واقعه را از راه بررسی جستجو نموده و نظر خود را در آن مورد ارائه دهیم .

داستان طوفان قصه‌ی رایج در همه‌ی ادیان

داستان طوفان ، که در تورات و قرآن به نوح پیامبر نسبت داده شده است ، یک قصه و داستان مقدس و رایج است که در میان روایات قدیمی بیشتر ملل قدیم - اعم از ملل سامی آریائی و غیره و در کتب و متون مقدس مانند اوستا و تورات ، و الواح باستانی و حتی در میان بعضی اسکیموهای امریکا ، و بومیان آفریقا نوشته و گفته شده است . اگر از تفاوت‌های ظاهری و جزئی و صورتی در کیفیت آن در میان روایات ملل چشم‌پوشیم ، می‌توانیم بگوئیم اصل و منشأ آن یکی بوده است ، یعنی آن داستان‌ها حاکی از یک حادثه‌ی طبیعی است که در نزد هر قوم و ملتی ، و در هر فرهنگ و محیطی بگونه‌ی مناسب حال و مقام و محیط‌های جغرافیائی تعبیر و بیان شده است . از این رو داستان طوفان در فرهنگ هر قوم گونه و جهت خاص و تقریباً بعنوان توجیه فلسفه‌ی تاریخ ملی ، کیفیت ویژه‌ای دارد . یعنی هر قومی که آن را در متون خود روایت کرده است ، بعنوان مبدأ قومی و منشأ نژادی خود قرار داده است ، و بقول اما نوئل اثر تر فرانسوی ، انسانهای قدیم برای اینکه اصل و منشأ خود را مشخص و معین کنند ، داستان‌هایی را نقل کرده‌اند که قصه‌ی طوفان یکی از آنهاست .^۶ پیش از تحقیق از منشأ طبیعی و اصل حقیقی داستان طوفان باید ابتدا چگونگی و کیفیت آنرا از روایات و متون دینی و قدیمی ملل و اقوامی که آنرا نوشته‌اند ، نقل نمائیم و سپس در مقام جستجوی منشأ حقیقی آن بر آئیم .

داستان طوفان در متون یونانی

ملت قدیم یونان ، در داشتن اساطیر دینی درباره خدایان و آفرینش و داستانهای ملی و فلسفه‌ی تاریخ قومی و تعیین اصل و نژاد خود ، فرهنگ پر بارتری دارد . یکی از آن اساطیر یونانی قصه‌ی طوفان است . این قصه در متون قدیم آنها چنین آمده است :

ژوس^۷ خدای بزرگ قوم «هلن»^۸ یعنی یونانیان ، پس از خلقت انسان

پشیمان گشت و از او خشمناك شد . از این رو خواست که نسل او را در زمین محو سازد . به دریاها و رودها و چشمه‌های زمین دستور داد طغیان کنند و به آسمان هم فرمان داد که ببارد تا طوفان ایجاد شود و نسل انسان را محو و نابود گرداند . ولی در این وقت يك نيمه خدا و نيمه انسان بنام «پرومته اوس»^۹ که در جامعه‌ی خدایان قرار داشت ، پیش از وقوع طوفان از قصد زئوس در ایجاد طوفان آگاه شد و بی درنگ به زن خود «پیرا»^{۱۰} «دوکالیون»^{۱۱} دستور داد که برای نجات و جلوگیری از محو نسل بشر ، يك کشتی بسازند و هنگام حدوث طوفان بر آن سوار شوند تا از خطر طوفان نجات یابند . پس از آن طوفان مهلكی پدید آمد و جهان یعنی روی زمین را مدت ده روز آب فرا گرفت و رودها و دریاها طغیان کرد و آسمان با شدت بارید تا روزیازدهم روی زمین را بکلی آب پوشانید ، و بجز آندوتن کشتی نشینان ، همه‌ی انسانهای روی زمین غرق شدند . ولی از روز دوازدهم شروع طوفان ، آبها به زمین فرورفت و آسمان از باریدن باز ایستاد و کشتی دو کامیون و پیرا بر قلده‌ی کوهی نشست ، و آندوتن دوباره بر زمین پا گذاشتند از آن رو ، نسل انسان دوباره بوجود آمد.^{۱۲}

از یکی از پسران دوکالیون و پیرا که «هلن» نام داشت ، قوم هلن (یونانیان) بوجود آمد و از فرزندان دیگر آنان ، اقوام و نژادهای دیگر روی زمین پدید آمدند و در نواحی مختلف زمین پراکنده شدند .

داستان طوفان در متون مقدس ایرانیان داستان طوفان و کیفیت وقوع آن در متون دینی

زردشتی و روایات و اساطیر قدیمی ایرانی ، چنانکه در پایان این مقاله خواهیم گفت ، طبیعی‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر می‌نماید تا داستانهای ملل دیگر ؛ زیرا بایبان ساده و عادی نوشته شده است .

داستان طوفان ایرانی در آغاز کتاب «و ندیداد» یعنی مجلد سوم اوستای کنونی بیان شده است ، که به خلاصه‌ی آن اشاره می‌کنیم :

در زمانهای بسیار قدیم ، که میان اهورامزدا و اهریمن مبارزه و جنگ در می‌گیرد ، اهورامزدا برای هلاک و مغلوب ساختن اهریمن تصمیم می‌گیرد طوفانی سخت در زمین ایجاد کند . اما باید نسل انسان محو نشود ، از این رو به جمشید که نزد او بسیار مقرب بود ، در باره‌ی نجات نسل انسان دستورهایی می‌دهد . دنباله‌ی داستان را از و ندیداد نقل میکنیم :

«اهورامزدا گفت ای جمشید در این جهان جسمانی سرمای سختی خواهد شد - سرمای سخت و مهلك - در آن برف بسیار خواهد بارید، از قله‌ی کوه تا گودال ازدوی [رودخانه‌ی اردوی]. ای جمشید، از سه جای حیوانات فرار خواهند کرد: اول از آنچه در دریاها عمیق در خانه‌های محکم هستند، دوم آنچه در بالای کوهستانها هستند، و سوم از آنچه ترسناکترین جاها هستند.

پیش از آنکه سرمای مذکور پدید آید، این ملك سرسبز است، آن را اول برف بجنباند و بعد، ای جمشید، برف آب شده و این جهان جسمانی را خراب کند - همان جهانی که اهلش حالا جای پای گوسفندان را می‌بینند - چنین جهان از طوفان خراب شود. پس ای جمشید، غازی [شهر زیرزمینی] بساز که مربع باشد و هر ضلعش به درازای مسافت يك میدان اسب باشد، تخمه‌ی مواشی و ستور و مردم و سگ و پرند و آتش سرخ را در آنجا ببر... در آنجا آب را به اندازه‌ی مسافت هزار قدم انبار کن. آنجا بازاری بساز که در آن سبزیها و خوراك فاسدنشونده باشند، در آنجا خانه‌ها بساز با اطاقها و ستونها و دیوارها و حصارها.

آنجا تخمه‌ی تمام بزرگترین و بهترین و قشنگترین مردان و زنان زمین را ببر و تخمه‌ی تمام بزرگترین و بهترین و قشنگترین حیوانات را آنجا ببر، آنجا تخمه‌ی تمام بلندترین و خشبوتترین گیاه و درخت را ببر، و تخم تمام قابلترین و خشبوتترین خوراك را ببر، تا وقتی که مردم در غار هستند باید جفت [زن و مرد] باشند که قطع نسل نشود.

ای جمشید در آن غار اشخاص زیر را ببر: کوژسینه رانه، کوژپشت رانه، نامرد رانه، ظالم رانه، درویش رانه، فریب دهنده رانه، بخیل رانه، بد دین رانه، کسی را که دندانهایش بد ترکیب است نه ونه اشخاص دارای علامت دیگر اهریمنی که در مردم نهاده شده.

در حصه‌ی اول [قسمت اول] آن غار نه‌خیابان و محله بساز: در وسط شش محله و در آخر سه محله. در خیابان اول تخمه‌ی یک هزار مرد و زن را ببر، در خیابان وسط ششصد و در محله‌ی آخر سیصد دروینجره‌ی بزرگ بساز که روشنی طبیعی در اندرون غار برود... پس جمشید همانطوری که اهورامزدا خواست، کرد... پس جمشید غازی ساخت چهار گوش بدرازی يك میدان اسب، در آنجا نسل مواشی و ستور و مردم و سگ و پرند و آتش سرخ روشن را برد... آنجا آب را با اندازه‌ی مسافت هزار قدم انبار کرد و در آنجا بازاری ساخت که در آن سبزیها و خوراك فاسدنشونده بود؛ در آنجا خانه‌ها ساخت با اطاقها و ستونها و دیوارها و حصارها. آنجا تخمه‌ی تمام بزرگترین و بهترین و قشنگترین مردان و زنان را برد... در آن غار يك روز مانند يك سال است. در هر چهل سال از دو نفر مرد و زن يك جفت مرد و زن زائیده می‌شود، همانطور در اقسام حیوانات.

در غار ساخته‌ی جمشید مردم بهترین زندگی را دارند. ای دادار مقدس گیتی جسمانی،
 آیا در غاری که جمشید ساخت دین مزداپرستی را کسی منتشر ساخت ...»^{۱۳}
 بعضی از زردشتیان کنونی معتقدند که، غار جمشید و هر آنچه در آن برده شده از
 انسان و حیوان تا کنون محفوظ مانده و تا پایان جهان نیز محفوظ خواهد ماند^{۱۴}.
 این عقیده‌ی زردشتیان شباهت بسیار نزدیکی به داستان «اصحاب کهف» دارد که در
 آن داستان هم آمده است که ساکنان غار اصحاب کهف تا پایان جهان در آنجا محفوظ
 خواهند ماند.

ولی مطابق عقیده‌ی زردشتیان قدیم در روایات قدیمی، چنانکه مشیرالدوله در کتاب
 «داستانهای قدیم ایرانی» نوشته است، پس از پایان طوفان مذکور، که همگی مردم و حیوانات
 روی زمین هلاک شدند، جمشید با همراهان خود از غار بیرون آمدند و از نسل جمشید،
 ایرج و سلم و تور، یعنی پسران او پدید آمدند و مانند پسران نوح (سام، حام و یافث) از
 آنان نژادهای مختلف بعد از طوفان بوجود آمدند و در سرزمینهای مختلف پراکنده شدند^{۱۵}.
 مطلب و نظری که توضیح آن در اینجا ممکن نیست اینست که: بعقیده‌ی من نکر و
 طرح افلاطون در کتاب «جمهوریت» درباره‌ی ایجاد جامعه‌ی کامل و یا «مدینه‌ی فاضله
 از عقاید ایرانیان قدیم درباره‌ی شهر کامل زیرزمینی جمشید اقتباس شده است. یعنی منشأ
 مطالب جمهوریت افلاطون درباره‌ی جامعه‌ی خیالی او، با احتمال قوی مطالب غار جمشید
 بوده است.

-
- ۱ - میتولوژی Mythology ۲ - قرآن، سوره عنکبوت، آیه ۲۰.
 ۳ - قرآن، سوره روم، آیه ۲۴. ۴ - قرآن، سوره یوسف، آیه ۳. ۵ - قرآن
 سوره یوسف، آیه ۱۱۱. ۶ - امانوئل اژرتز، مذاهب بزرگ، تهران ۱۳۴۳
 ص ۱۱. ۷ - Zeus ۸ - Hellen ۹ - Promthaus ۱۰ - Pyrha
 ۱۱ - Deucalion ۱۲ - آلبرماله و زول ایزاک، تاریخ ملل شرق و یونان، ج ۱،
 ص ۱۸۵. ۱۳ - وندیداد، ترجمه‌ی داعی الاسلام، باب دوم ۱۴ - همان منبع،
 پاورقی صفحه‌ی ۲۱ (۱۵) مشیرالدوله (حسن پیرنیا) داستانهای قدیم ایرانی،
 چاپ اول تهران، ص ۶۴.